

فصلنامه آیین حکمت

سال دوم، تابستان ۱۳۸۹، شماره مسلسل ۴

صدرالمتألهین و تقریر سینوی برهان صدیقین

تاریخ دریافت: ۸۹/۸/۱۹

تاریخ تأیید: ۸۹/۸/۲۹

دکتر حمید پارسانیا*

بر تقریر سینوی برهان صدیقین دو گونه اشکال وارد شده است؛ برخی ناظر به صدیقی بودن این برهان است و بعضی دیگر ساختار درونی برهان را مخدوش می‌داند.

صدرالمتألهین با آنکه صدق عنوان صدیقین بر این برهان را خالی از اشکال نمی‌بیند، ساختار درونی اشکال را متین و قابل دفاع می‌خواند و یکی از مهم‌ترین اشکالاتی را که بر این برهان وارد شده است، پاسخ می‌گوید.

اشکال این است که برهان سینوی، از طریق ممکن به اثبات واجب می‌پردازد. و این برهان برهان اِنّی است، و برهان اِنّی فاقد اعتبار است.

صدرالمتألهین در دفاع خود، با ارجاع برهان اِنّ به برهان لمّ، برهان سینوی را نیز برهان لمّی می‌داند، این پاسخ به گونه‌ای است که اشکال مشابه بر برهان حدوث یا حرکت را نیز دفع می‌کند.

واژه‌های کلیدی: برهان صدیقین، برهان امکان و وجوب، برهان اِنّ، برهان لمّ،

امکان ماهوی، امکان فقری.

* استادیار دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام

برهان سنیوی

برهان صدیقین عنوان برای برهانی است که بدون نظر به موجودی خاصی به اثبات واجب می پردازد، این عنوان را نخستین بار بوعلی برای تقریر جدید برهانی به کاربرد که پیش از او فارابی اقامه کرده بود. (حسن زاده آملی، ۱۳۶۵: ۲۳) حاصل استدلالی که بوعلی اقامه می کند این است که، هر موجود یا واجب است یا واجب نیست و در صورتی که واجب نباشد ممتنع نیست، بلکه ممکن است و موجود ممکن نیز ناگزیر باید به واجب ختم شود. (طوسی، ۱۳۷۷: ۱۹ - ۱۸)

براستدلال بوعلی در طول تاریخ فلسفه اسلامی، اشکالاتی وارد شده است. برخی از اشکالات ناظر به صدق عنوان برهان صدیقین بر آن است و بعضی دیگر ساختار درونی اشکالی را مورد تعرض قرار داده است. بسیاری از کسانی که بر صدق عنوان صدیقی این برهان اشکال کرده اند کوشیده اند تا برهانی را اقامه کنند که بدون استفاده از موجودی خاص با نظر به اصل وجود، یا با نظر به ذات واجب باشد.

اشکال ملاصدرا بر صدیقی بودن برهان سنیوی

صدرالمتألهین برهان بوعلی را در حد ذات خود درخور دفاع می داند و نقد اصلی او متوجه صدق عنوان برهان صدیقین بر آن است. او اشکال اهل معرفت را بر صدق این عنوان، نسبت به آن وارد می داند و در فصل نخست از فصول الهیات به معنی اخص از کتاب اسفار می نویسد:

«بدان که به سوی خداوند راه های فراوانی است، زیرا خدای سبحان را فضائل و جهاتی بسیار است و هر موجودی را وجهه ای است که او عهده دار آن است،

«وَلِكُلِّ وِجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّيَهَا»، اما برخی از راه‌هایی که به سوی او است، روشن و اشرف و نورانی‌تر از دیگر راه‌ها است و محکم‌ترین و شریف‌ترین براهین برای او، برهانی است که حد اوسط آن در حقیقت غیر از او نباشد؛ در چنین برهانی راهی که به مقصود می‌رساند، عین مقصود است و این برهان راه صدیقین است، یعنی راه کسانی است که از او بر او گواهی می‌گیرند و سپس از ذات او بر صفات و از صفات او بر افعال، یکی پس از دیگری شاهد می‌آورند و اما غیر از صدیقین، نظیر متکلمین و کسانی که از مبادی طبیعی استفاده می‌کنند، برای شناخت خدای متعال و صفات او از امور دیگری که غیر از ذات اوست به عنوان واسطه استفاده می‌کنند مثلاً از امکانی که وصف ماهیت یا از حدوثی که در مخلوقات است. و همچنین از حرکت اجسام بهره می‌برند و البته براهینی که با این وسایط شکل می‌گیرند، از دلایلی هستند که به ذات او راه می‌برند و از شواهدی هستند که صفات او را اثبات می‌کنند ولی شیوه صدیقین محکم‌تر و شریف‌تر است...» (صدرالمتألهین، ۱۳۶۰، ج ۶، ۱۴-۱۳)

قسمت اخیر عبارت، حاکی از این است که استفاده از امکان، حدوث، حرکت و مانند آن، استدلال را از صورت برهانی خارج نمی‌کند، بلکه مانع از صدق برهان صدیقین می‌شود، زیرا وجه تسمیه برهان صدیقین، همان است که در برهان از غیر واجب و از غیر حقیقت وجود کمک گرفته نشود. صدرالمتألهین در اسفار، پس از نقل برهان بوعلی، درباره آن می‌گوید:

«این مسلک نزدیک‌ترین راه‌ها به راه صدیقین است، اما راه صدیقین نیست، زیرا در راه صدیقین نظر به حقیقت وجود است و در این برهان نظر در مفهوم موجود است.»

تفاوت نظر به حقیقت وجود و نظر به مفهوم موجود در این است که با نظر به مفهوم موجود ناگزیر ماهیت و امکان نیز، هر چند به اجمال، در متن برهان قرار می‌گیرند، زیرا مفهوم موجود دارای دو مصداق است: یکی از آن دو ماهیت موجود است که متصف به امکان است و دیگری حقیقت واجب است که منزله از ماهیت بوده و ماهیت آن انیت آن است.

صدرالمتألهین برهان بوعلی را، با صرف نظر از عنوان آن، مصون از اشکالاتی می‌داند که بر ساختار درونی آن وارد آمده است و آن را نزدیک‌ترین برهان‌ها به برهان صدیقین نیز می‌داند.

دفاع صدرالمتألهین از اصل برهان سنیوی

از جمله اشکالاتی که بر برهان بوعلی وارد شده است و ملاصدرا آن را بی‌وجه می‌شمارد، این است که برهان بوعلی دلیل آنی است، چه این که واجب تعالی به دلیل این که علت همه امور است و دارای علت نیست، برهان لمی بر آن اقامه نمی‌شود و دلیل آنی فاقد اعتبار بوده و یقین‌آور نیست. پس برهان بوعلی بی‌اعتبار بوده و غیریقینی است.

صغرای اشکال فوق، آنی بودن برهان بوعلی است و کبرای اشکال این است که دلیل آنی فاقد اعتبار است و افاده یقین نمی‌کند. دلیل کبری، یعنی علت بی‌اعتبار بودن دلیل آنی این است که در دلیل آنی از راه معلول به علت پی برده می‌شود و حال آن که به گواهی مشارکت حدّ و برهان، معلولی که دارای علت است، تا هنگامی که علت آن شناخته نشود، معلوم نمی‌شود.

اشکال فوق در صورتی که وارد باشد، صرفاً متوجه برهان صدیقین نیست و براهینی را که با وساطت حدوث، حرکت، نظم و مانند آن شکل می‌گیرند، شامل

می شود. صدرالمتألهین در رفع اشکال فوق می نویسد: «الحق كما سبق ان الواجب لا برهان عليه بالذات بل بالعرض و هناك برهان شبيه باللمى.» (صدرالمتألهین، ۱۳۶۰، ج ۶: ۲۸-۲۹)

حق آن است که بر واجب برهان بالذاتی نمی توان اقامه کرد و هر برهان که بر او اقامه شود، بالعرض و شبه لم است.

شرح پاسخ این است که اگر برهان در مقام اثبات ذات واجب باشد، اشکال وارد است، اما براهینی که برای واجب اقامه می شود، هر کدام تعینی از تعینات و اسمی از اسمای او را بالذات اثبات می کنند و از این طریق بالعرض و به مجاز به ذات خداوند نسبت داده می شود. افزون بر این، هر یک از براهینی که نسبت به تعینات الهی اقامه می شوند، برخلاف آنچه در اشکال توهم شده است، برهان آنی نیست، بلکه برهان لم است. لمی بودن این براهین از آنچه که بوعلی در کتاب برهان شفا بیان نموده است، آشکار می شود، عبارت او در برهان شفا به این شرح است:

ویژگی های برهان لم

اگر کسی بگوید که با مشاهده مصنوع پی به صانع می بریم، و این تصدیق زوال پذیر نیست و این همان استدلال از معلول به علت است، جواب این است که با مشاهده مصنوع جزئی یقین حاصل نمی شود؛ زیرا یقین به موجود زوال پذیر تعلق نمی گیرد، ولی اگر به نحو کلی استدلال شود - مانند اینکه گفته شود: «هر جسمی مؤلف از هیولی و صورت است و هر چه مؤلف باشد، دارای مؤلف است» و در این صورت یقین حاصل می شود که هر جسمی دارای مؤلف است - برهان ان نیست، زیرا در برهان ان حد وسط معلول حد اکبر است ولی در این

قیاس، حد وسط معلول حد اکبر نیست و حد اکبر آن علت حد اوسط نیست تا آنکه از معلول پی به علت برده شود.

حد اکبر در قیاس مزبور مؤلف نیست، بلکه «دارای مؤلف» و یا «له مؤلف» است و آنچه علت است «دارای مؤلف» و یا «له مؤلف» نیست، بلکه مؤلف است و بین حد وسط و حد اکبر در این برهان، یعنی بین مؤلف از هیولی و صورت و دارای مؤلف بودن تلازم است و علیت و معلولیت نیست. حد اکبر و حد وسط در این برهان علت کان تامه یکدیگر نیستند و بازگشت آنها به دو قضیه موجبۀ کلیه است و آن دو قضیه این است: هر مؤلف دارای مؤلف است و هر چه دارای مؤلف است، مؤلف هست و این نسبت بین مؤلف و مؤلف نیست، یعنی نمی‌توان گفت هر مؤلف، مؤلف است.

حد وسط در این برهان با آن که معلول اکبر نیست، معلول جزء اکبر است، زیرا اکبر دارای مؤلف است، دارای مؤلف مرکب از دو جزء دارا و مؤلف است و مؤلف که جزء این ترکیب است، علت و سبب مؤلف، یعنی علت و سبب حد وسط است.

خلط جزء و کل موجب شده است تا حد اکبر به اشتباه، علت حد وسط پنداشته شود و در نتیجه به این بودن برهان حکم گردد. حد وسط در این برهان گذشته از آن که واسطه اثبات حد اکبر برای حد اصغر هست، واسطه ثبوت آن برای اصغر نیز هست، زیرا وصف دارای مؤلف بودن که از آن با عبارت «له مؤلف» نیز یاد می‌شود، ابتدا برای مؤلف که حد وسط است، ثابت است و سپس به توسط آن برای جسم که مؤلف از هیولی و صورت و حد اصغر قیاس است، ثابت

می‌شود. پس مؤلف هم واسطه در ثبوت و هم واسطه در اثبات اکبر برای اصغر است و برهانی که حد وسط آن علت ثبوت اکبر برای اصغر باشد، برهان لمّ است. بنابراین، قیاس مزبور نیز قیاس لمّی است و در آن از علت به معلول پی برده می‌شود و به همین سبب مفید یقین است. (ابوعلی سینا، ۱۴۰۰ ق، ۸۸-۸۷)

آیت الله جوادی آملی در شرح کلام شیخ آورده است: «تنقیح بحث به این است که اولاً: حد وسط معلول جزء اکبر است که مؤلف باشد و ثانیاً: بین حد وسط و حد اکبر که «له مؤلف» باشد، رابطه تلازم برقرار است، نه علیّت و معلولیت، چون هیچ‌کدام علت دیگری نیستند و ثالثاً: حد وسط گرچه علت کان تامه حد اکبر «له مؤلف» نیست، ولی علت کان ناقصه آن است، یعنی گرچه خود حد اکبر عبارت از وجود غیر و نعتی است، لیکن ثبوت همین وجود غیر و نعتی برای حد اصغر به توسط حد وسط است و چون معیار در برهان لمّی آن است که حد وسط علت ثبوت کان ناقصه حد اکبر برای حد اصغر باشد و در قیاس مزبور نیز این چنین است، پس قیاس یاد شده برهان لمّی است و نه اِنّی؛ برعکس آنچه سائل پنداشت. لذا شیخ رئیس (قدس سره) فرمود: «فیکون الیقین حاصل بعله و یکون مؤلف علة لوجود ذی المؤلف للجسم و ان کان جزء، من ذی المؤلف - و هُوَ المؤلف - علة للمؤلف»، یعنی یقین به علت حاصل می‌شود و مؤلف علت کان ناقصه و وجود ذی المؤلف برای جسم است، هر چند که جزئی از ذی المؤلف، یعنی مؤلف علت کان تامه مؤلف است. (جوادی آملی، ۱۳۶۸، ج ۱، ۱۹۴)

بهمینار نیز بعد از بیان برهان اِنّی درباره قیاسی که در عبارات استاد او آمده است در التحصیل می‌نویسد: «و الاوسط علة لوجود الاکبر فی الاصغر فان کون

الجسم ذاموئف معلول لكونه مؤلفاً»، (بهمنیار، ۱۳۴۹، ۲۳۱) یعنی اوسط علت وجود اكبر در اصغر - علت كان ناقصه آن - است، زیرا جسم دارای مؤلف است و معلول مؤلف بودن آن است.

محقق طوسی در کتاب شرح اشارات نیز درباره این برهان آورده است: «یکون هذا البرهان برهان لم و منه قولنا العالم مؤلف و لكل مؤلف مؤلف...» (طوسی، ۱۳۷۷، ج ۱، ۳۰۸) تفاوت گفتار شیخ، بهمنیار و خواجه طوسی در عبارات آنهاست؛ زیرا در شفا از دارای مؤلف بودن با عنوان «له مؤلف» یاد شده و در شرح الاشارات به عنوان لكل مؤلف مؤلف آمده است.

لمی بودن برهان امکان و وجوب

صدرالمتألهین (قده) در شرح اصول کافی ذیل حدیث پنجم از باب «حدوث العالم»، استدلال از مصنوع به صانع و از بنا بر وجود بنا را «لمی» می خواند و می نویسد: «یرجع الی البرهان اللمی لأن کون الشی علی صفة قد یکون معلولا لماذاته علة له ألا ترى ان البناء من حیث هو بناء لا يعرف الا بالبناء.» (صدرالمتألهین، ۱۳۹۱، ۲۲۵) یعنی استدلال از مصنوع به صانع و بنا به بنا به برهان لمی برمی گردد، زیرا بودن شیء بر صفتی، گاه معلول چیزی است که ذات شیء علت آن چیز است. مثلاً بنا از آن جهت که بنا است، جز به بنا شناخته نمی شود، یعنی وصف بنا بودن شخص بنا، معلول بناست و بنا خود معلول ذات بناست. از بیان فوق وجه لمی بودن برهان امکان و وجوب دانسته می شود؛ این وجه غیر از آن چیزی است که در بین اهل حکمت بر مزیت برهان امکان نسبت به برهان حدوث مشهور است.

طریق مشهور برای ترجیح برهان امکان و وجوب بر برهان حدوث به این روند است که برهان حدوث در بیان متکلمین این است که عالم حادث است، هر حادثی نیازمند به محدث است، پس عالم محتاج و نیازمند به محدث است.

حکما در نقد برهان حدوث گفته‌اند: «حدوث نمی‌تواند سبب افتقار و احتیاج به محدث باشد، زیرا حدوث از عوارض تحلیلی وجود و صفت آن است و صفت وجود متأخر از آن است و وجود متأخر از ایجاد و ایجاد بعد از ایجاد و ایجاد فرع افتقار و احتیاج است. بنابراین، افتقار و حاجت به چند مرتبه مقدم بر حدوث است و اگر حدوث علت آن باشد، دور مضمهر که بدتر از دور صریح و آشکار است، لازم می‌آید.» (صدرالمتألهین، ۱۳۶۰، ج ۳، ۲۵۲)

حکما بعد از وارد دانستن نقد فوق از امکان به عنوان سبب حاجت ممکن به علت یاد می‌کنند و بدین ترتیب برهان امکان را برهان لمّی معرفی می‌کنند؛ زیرا در این برهان حد وسط یعنی امکان علت اکبر، یعنی علت افتقار و احتیاج است.

نقد صدرالمتألهین بر بیان مشهور

صدرالمتألهین اشکالی را که حکما بر برهان حدوث وارد می‌کنند، بر برهان آنها نیز وارد می‌داند؛ یعنی به همان دلیل که حدوث نمی‌تواند سبب احتیاج ممکن به علت باشد، امکان نیز نمی‌تواند سبب افتقار باشد؛ زیرا امکان ماهوی وصف ماهیت و بعد از آن است و ماهیت بعد از وجود و وجود بعد از ایجاد و ایجاد پس از ایجاد و ایجاد بعد از حاجت است. بنابراین، اگر امکان علت حاجت باشد، تقدم آن بر نفس خود به چند مرتبه لازم می‌آید. (صدرالمتألهین، ۱۳۶۰، ج ۳، ۲۵۳)

پس این بیان در وجه لمّی بودن برهان امکان هیچ صحیح نیست، بلکه لمّی

بودن این برهان به همان دلیلی است که لمّی بودن برهان حدوث را نیز اثبات می‌کند.

لمّی بودن برهان حدوث

حد اکبر برهان اصل و کان تامه حدوث حاجت به محدث نیست؛ چنان که حد اکبر در برهان امکان اصل و کان تامه آن حاجت به واجب نیست، بلکه حد اکبر در برهان حدوث، حاجت و افتقار آن به محدث، یعنی «له حاجة و افتقار الی المحدث» است و حد اکبر در برهان امکان نیز «له حاجة و افتقار الی الواجب» است. حدوث و امکان، گرچه علت کان تامه محدث یا واجب نیستند، اما می‌توانند علت کان ناقصه آن دو، یعنی علت ثبوت محدث برای حادث یا ثبوت واجب برای ممکن باشند.

با توضیح فوق، همان‌گونه که برهان حدوث با وساطت حدوث، محدث بودن خداوند را برای عالم اثبات می‌گرداند، برهان بوعلی نیز با وساطت امکان، واجب بودن خداوند را برای رفع احتیاج و نیازی که ممکنات به واجب دارند، اثبات می‌کند و هیچ یک از این دو برهان، بالذات عهده‌دار اثبات ذات محدث یا ذات واجب نیست و اگر اثبات ذات واجب یا محدث به این دو برهان استناد داده شود، بالعرض و المجاز است.

نتیجه

صدرالمتألهین بر مبنای اصالت وجود برهان جدیدی را تحت عنوان برهان صدیقین اقامه می‌کند. (صدرالمتألهین، ۱۳۴۶، ۳۵) او برهان صدیقین را از مدار امکان ماهوی به امکان فقری منتقل می‌گرداند ولی از برهانی که فارابی و ابن‌سینا

با استفاده از امکان ماهوی اقامه کرده‌اند، دفاع می‌کند. به نظر ایشان برهان سینوی به دلیل اینکه از امکان ماهوی استفاده می‌کند، در محدوده وجود و احکام وجود پیش نمی‌رود و به همین دلیل با وجود قرابت و نزدیکی که با برهان صدیقین دارد، از شمول این عنوان خارج است و اما صدیقی نبودن برهان آسیبی به ساختار درونی آن وارد نمی‌سازد.

مهمترین اشکالی که بر برهان وارد شده است، ناظر به خصوصیت انّی بودن برهان است و صدرالمتألهین با استفاده از دقت‌هایی که بوعلی در برهان شفا دارد به اثبات این حقیقت می‌پردازد که برهان سینوی نیز برهانی لمّی است. راهی را که صدرالمتألهین برای دفاع از برهان سینوی طی می‌کند، راهی است که برای پاسخ از اشکالات مشابهی که به براهین حدوث و حرکت دارد، می‌شود و نیز کارساز و مفید است.

منابع

- ابوعلی سینا. ۱۴۰۰ ق، الشفاء، تصدير و مراجعه: ابراهيم مدكور، قم: منشورات المكتبة المرعشى، ص ۸۷ - ۸۸.
- جوادى آملی، عبدالله، ۱۳۶۸ ش، شرح حکمت متعالیه، تهران: انتشارات الزهرا.
- حسن زاده آملی، حسن، ۱۳۶۵ ش، نصوص الحكم بر فصوص الحكم، تهران: مركز نشر فرهنگى رجاء.
- صدرالمتألهين، ۱۳۴۶ ش، الشواهد الربوبية، حواشى: حكيم سبزواری، تصحيح: جلال الدين آشتيانی، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- صدرالمتألهين، ۱۳۶۰ ش، الحكمة المتعاليه فى الاسفار الاربعة، تهران: شركت دارالمعارف اسلامية.
- صدرالمتألهين، ۱۳۹۱ ق، شرح الاصول الكافى، تهران: منشورات مكتبة المحمودى.
- طوسى، خواجه نصيرالدين، ۱۳۷۷ ق، شرح الاشارات و التنبیها، حاشیه: قطب الدين شيرازى، تهران: دفتر نشر كتاب.